

A Study on the Profession of the Storyteller and the Court Rituals Related to it during the History of Oral Literature in Iran (until the Qajar Period)*

Najmeh Noroozi chegini (Corresponding author)¹  Ahmad Amiri Khorasani²  Najmeh Hosseini Sarvari³ 

Abstract

1. Introduction

The Court of kings and dynasties were manifestation of ceremonial customs and occasions which pertain to the roots of literature and history of their nations. Consequently, culture and civilization of our antecedents influenced creation of their descendants' culture in sequential and continual way.

Narration and storytelling, known as a notable position at the Court of Emperors and Kings and as constituents of literal customs of the court,

*** Article history:**

Received 27 August 2022

Received in revised form 2 August 2023

Journal of Iranian Studies, 22(43), 2023

Accepted 9 August 2023

Published online: 9 August 2023

Publisher: Shahid Bahonar University of Kerman



© The Author(s).

1. Assistant Professor, Linguistics Department, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: abcdef@uk.ac.ir

¹ -**Corresponding author:** Ph.D Candidate of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran. Email: najme.noroozii@yahoo.com

² -Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of kerman, Iran. Email: amiri@uk.ac.ir

³ - Associate Professor of Persian Language and Literatur, shahid Bahonar University of kerman, Iran. Email: h.hossini@uk.ac.ir

have revived and rejuvenated the ancient tradition of oral literature. Regarding such a position, it could be said that some of the authors believe that commencement of the first period of storytelling in Iran returns to The Achaemenid Empire and Kianian Dynasty, but some others believe that it comes from The Gōsāns of the Parthian Empire. In following periods, since Samanid Dynasty until Ghaznavid Empire, the role of narration and storytelling was played by Zoroastrian Clerics and Nadimān (Companions) along with reading epics. Nadims were to learn and acquire an agglomeration of literal issues and skills such as poems, reciting, eloquence and performance.

During The Ilkhanate Era (the Mughals Dynasty), Iranian stories became more religious due to bitterness of Mughal Attacks. At the Court of Safavid Dynasty, narration and storytelling reach its peak of prosperity and then the Court of Qajar gave this position a new lease of life, titled "*Reciter*".

This current research has tried to investigate and study this position and its evolutions their ceremonial customs at the court of Iranian Kings.

2. Methodology

In the present study, the authors believe that by searching historical and literary sources, storytelling and narration as one of the literary positions in the court of kings and sultans, explaining the rituals and relations related to it and introducing and recognizing the letters left by the storytellers and Although the court narrators are brief in their research, a part of the article deals with the background of storytelling related to the Arab government and its connection with court storytelling in Persian literature.

3. Discussion

The performance of the ancient tradition of storytelling in Iran is revealed to us by studying the oldest historical documents and Persian literature; However, considering the fact that Emirs and kings have played an important role in the history of Iran as the main supporters and encouragers of Persian literature and its sub-branches, the answer

to these questions is to what extent kings were buyers and wanted to tell stories or. And it is unknown to us with what status and rank the storytelling position as well as the position of storytelling was prevalent in their court. Following the answers to these questions, oral literature in the field of narration and story is considered and researched as the most basic way of communicating with the audience as well as how it is transmitted and promoted in the court of kings.

The search for the roots of Iranian culture and history in connection with the early storytelling, the degree of commitment and support of princes and kings to the literary position of storytelling and how to create and spread this artistic and literary taste in the court has necessitated this research.

4. Conclusion

Noting that the first literary societies about sultans were established in various historical periods, it can be said that literary positions and professions, including storytelling, first appeared in the court of opportunity by addressing the properties and the chosen ones, whose characteristics are as follows: Are:

1- Generally, the storytellers of the court, due to the special type of their audience and their affiliation with the Shah in meetings and travels, were required to know the legends and life stories of the previous rulers or to quote the Shahnameh and other epic texts.

2. Many storytellers were the court of the poet and in their poems they used nicknames derived from their names and nicknames; also, because the stories about praising Mamdouh were in parallel with the poetry, court storytellers can be considered as rivals of poets, who sometimes gained superiority over court poets by gaining a higher position.

3- Familiarity and awareness of musical instruments and musical instruments have been among the necessary conditions for storytellers who have been able to enter the court; as in the book of Qaboosnameh, the storytellers are mentioned as "Khonyagars" who narrated the poems of the poets with their instruments and

songs.

4- Other special skills and techniques of court storytelling are the ability to narrate the story and bring short and poetic anecdotes, often in the form of Masnavi, which was expressed before the story and to attract the attention of the audience with the term “Pish Khāni” (pre-reading).

Keywords: storyteller, narrator, oral literature, literary relations, court

How to cite: Noroozi chegini, N. Amiri Khorasani, A. & Hosseini Sarvari, N. (2023). Investigating and Studying Narrators and Storytellers' Notable Position and Ceremonial Customs of the Court in Association with That during Iranian Oral History of (Oral History of Iran until Qajar Dynasty Era). *Journal of Iranian Studies*, 22(43), 593-626. <http://doi.org/10.22103/JIS.2024.20144.2383>



بررسی منصب قصه‌خوان و آیین‌های درباری مربوط به آن در طول تاریخ ادب شفاهی ایران (تا دوره قاجار)* (علمی-پژوهشی)

نجمه نوروزی چگینی (نویسنده مسئول)^۱

احمد امیری خراسانی^۲

نجمه حسینی سروری^۳

چکیده

دربار پادشاهان از دیرباز، جلوه‌گاه آیین‌ها و مناسباتی بوده که با ریشه‌های ادب و تاریخ هر ملت پیوند خورده است و به تبع آن، فرهنگ و تمدن پیشینیان به گونه‌ای تسلسل‌وار، در پیدایش فرهنگ آیندگان تأثیرگذار بوده است. قصه‌گویی و قصه‌خوانی به عنوان یکی از مناصب و تشکیل‌دهنده آیین‌های ادبی در دربار، سنت دیرین ادب شفاهی را تجدید حیات نموده است. درباره این منصب در ادوار مختلف ادبی می‌توان گفت: بعضی از نویسندگان، تشکیل اولین دوره قصه‌گویی ایرانی را مربوط به دوره کیانیان و هخامنشیان و بعضی، خنیاگران عهد اشکانی یعنی «گوسانان» می‌دانستند. در دوره‌های بعدی یعنی دوره‌های سامانیان تا غزنویان، «موبدان» و «ندیمان» این نقش را همراه با حماسه‌خوانی ایفا کردند و یک ندیم می‌بایستی دارای مجموعه

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

DOI: 10.22103/JIS.2024.20144.2383

مجله مطالعات ایرانی، سال ۲۲، شماره ۴۳، شهریور ۱۴۰۲، صص ۵۹۳-۶۲۶

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حق مؤلف © نویسندگان



۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر کرمان najme.noroozii@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر کرمان amiri@uk.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید باهنر کرمان h.hossini@uk.ac.ir

آدابی از جمله: شاعری، خنیاگری، شیواسخنی و نمایش‌پردازی می‌بود. در دوره مغولان نیز، قصه‌های ایرانی در اثر تلخی‌های حمله مغولان بیشتر جنبه مذهبی پیدا کرد. در دربار صفویه، قصه‌خوانی به اوج شکوفایی خود رسید و این منصب در دربار قاجار با عنوان «نقال‌باشی» تجدیدی دوباره پیدا می‌کند. این جستار به روش تحلیل کیفی سعی بر آن دارد تا به بررسی این منصب و به تبع آن تغییرات آیین‌ها و آداب آن در دربار پادشاهان ایرانی پردازد.

واژه‌های کلیدی: قصه‌خوان، نقال، ادب شفاهی، مناسبات ادبی، دربار.

۱. مقدمه

بدون شک، تاریخ ادبیات ایران با دربار پادشاهان و سلاطین ایرانی گره خورده و به تبع تغییرات حکومت‌ها، ادبیات نیز متحول شده است. این ارتباط و پیوند، حاکی از علاقه شاهان به فرهنگ و ادب فارسی است که باعث شکل‌گیری و انسجام ادبیات، و همچنین پیدایش و گسترش مناصب دیرین و باستانی همچون داستان‌گزار و قصه‌گویی در دربار گردیده است. درباره قدمت این مناصب می‌توان به گوسان‌های پارتی و خنیاگر در فرهنگ ایرانی اشاره کرد. میمنت میرصادقی می‌گوید که: «این گروه در واقع اولین شاعران ایرانی در دوران قبل از اسلام بوده‌اند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۶۲). بویس و فارمر درباره «گوسان» (Gosan) می‌نویسد که این واژه: «نام یا لقب معروف‌ترین داستان‌گزاران ایرانی پیش از اسلام است که از دوره اشکانیان تا اواخر فرمانروایی ساسانیان هم در دربارها و هم در میان عموم به روایت‌گویی می‌پرداختند» (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۲۹-۶۴). پس از اسلام، این گروه از هنرمندان با نام‌های داستان‌گزار، قصه‌گو، راوی، مؤلف اخبار و... به حیات خویش ادامه دادند. نقالی -یکی از صورت‌های قصه‌گویی- نیز به نوعی دنباله رسم باستانی داستان‌خوانی گوسان‌ها است که در صحنه‌های دربار و اجتماع به ظهور رسیده و در بسیاری از منابع، از طبقات قصه‌گویان سخن به میان آمده است. گروهی از این قصه‌گویان

کسانی بودند که شغل‌شان خواندن داستان‌ها در مجالس و همچنین آموزش و تعلیم شاهزادگان بوده؛ و برخی دیگر از این قصه‌خوانان به امر نزدیک می‌شدند و برای آنان قصه‌سرایی می‌کردند. در هر حال، این‌گونه نقل و قصه‌های درباری کمتر مقبولیت عام می‌یافت و بیشتر در همان محدوده دربار و در میان خواص باقی می‌ماند.

۱-۱. بیان مسئله

اجرای سنت دیرین داستان‌سرایی در ایران با مطالعه قدیمی‌ترین اسناد تاریخی و ادب فارسی تا حدی بر ما معلوم و مکشوف می‌گردد؛ ولی با توجه به این نکته که امیران و شاهان در تاریخ ایران به عنوان حمایت‌کنندگان و مشوقان اصلی ادب فارسی و زیرشاخه‌های آن نقش به‌سزایی داشته‌اند، جواب این پرسش‌ها که پادشاهان تا چه حد خریدار و خواهان قصه و قصه‌خوانی بوده‌اند و یا داستان‌زدن و افسانه‌سرایی و همچنین منصب قصه‌خوانی در دربار آنان با چه جایگاه و مرتبه‌ای رواج داشته است، بر ما مجهول است.

در پژوهش حاضر با جستجو و واکاوی در منابع تاریخی و ادبی و همچنین با بررسی سیر قصه‌خوانی و نقالی به عنوان یکی از مناصب ادبی در دربار پادشاهان و سلاطین به تبیین آیین‌ها و مناسبت‌های مربوط به آن پرداخته شده است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در ارتباط با قصه‌گویی و نقالی کتاب‌های شاخصی همچون: قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران تألیف رسول جعفریان، نمایش در ایران تألیف بهرام بیضایی، و هنر نقالی در ایران تألیف سهیلا نجم به چاپ رسیده است؛ همچنین می‌توان به مقالاتی چون: «بررسی سنت‌های قصه‌خوانی، نقالی و ساختار روایی «دایره‌ای» در حماسه‌های شفاهی بنیاد (بر مبنای مطالعه تطبیقی و موردی سنت‌های نمایشی و ادبی)» نگارش فرزاد قائمی، «جستاری بر

شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه‌پردازی در ایران» نگارش محسن رستمی، مقالاتی چند به قلم سجاد آیدنلو در حوزه پیشینه نقالی در ایران و همچنین مقالاتی از محمد جعفر محبوب که در مجله سخن چاپ شده است، اشاره کرد. در تحقیقات و مقالات ذکر شده، مؤلفان و پژوهندگان به بررسی و واکاوی منصب قصه‌گویی و نقالی بیشتر از منظر اجتماعی آن پرداخته و تا اکنون کمتر به بررسی و تعریف این منصب و آیین‌های مربوط به آن از منظر دربار پادشاهان ایرانی پرداخته شده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت این پژوهش به دو دلیل است: یکی به این دلیل که ریشه فرهنگ و تاریخ ایران را می‌توان در قصه‌گویی و قصه‌خوانی آغازین جستجو کرد؛ و دیگری این که می‌توان به میزان پابندی و حمایت و جانبداری امیران و شاهان از منصب قصه‌خوانی و همچنین به چگونگی آفرینش و گسترش این ذوق هنری و ادبی رسید.

۲. بحث و بررسی

ادب شفاهی در حوزه نقل داستان و قصه به عنوان ابتدایی‌ترین راه برقراری ارتباط با مخاطب است که پرداختن به آن در وهله اول ضروری می‌نماید.

۲-۱. ادب شفاهی

ادبیات شفاهی در بخشی از گستره تعریف و شناخت خود، داستان‌های عامه‌ای را شامل می‌شود که در نهایت در حوزه تمدن ایران به شکل نقالی استمرار داشته است. گوسانان با حافظه نیرومند و بیان شیوای خود به عنوان حافظان و ناقلان داستان‌ها و روایت‌های ملی ایران، گونه آغازین ادبیات را به شکل شفاهی پایه‌گذاری و نهادینه نمودند. «ادبیات در آغاز ریخت شفاهی داشته و بی‌گمان ایرانیان باستان تصنیف‌های ملی یعنی افسانه‌های پهلوانی، اسطوره‌ها و نوشته‌های همانند این‌ها را داشتند» (ریپکا، ۱۳۸۳: ۷۵).

این گونه از ادبیات بخش عظیمی از میراث فرهنگی-ادبی کشور ما را تشکیل می‌دهد که به موازات ادبیات مکتوب و حتی بسیار پیش‌تر از آن در جامعه ایرانیان با مخاطب قرار دادن دو گروه درباریان و خواص ایرانی و همچنین عامه مردم حضور داشته است. پایه و اساس بسیاری از آثار ادبی کلاسیک ایرانی نیز همین داستان‌های شفاهی است؛ «به این معنی که بسیاری از نویسندگان و شاعران، با برداشت و استفاده از ادبیات شفاهی ایران و دخل و تصرف هنرمندانه در آن، مبتنی بر نگرش و جهان‌بینی خاص خویش، آثار ادبی سترگی را آفریدند که از آن میان می‌توان به شاهنامه فردوسی، ویس و رامین، خسرو و شیرین، هفت پیکر و بسیاری دیگر از آثار ادبی ریز و درشت فارسی اشاره کرد» (درّی، ۱۳۹۷: ۲۱).

در انطباق با نقل قول فوق، چند نمونه از ابیات شاهنامه فردوسی را که در آن بر حضور قصه‌گو و نقش او در جریان ادب شفاهی اشاره شده است، به عنوان شاهد مثال می‌آوریم:

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| بدان سروین گفتم ای ماهروی | یکی داستان امشیم بازگوی |
| که دل گیرد از مهر او فرّ و مهر | بدو اندرون خیره ماند سپهر |
| مرا مهربان یار بشنو چه گفت | ازان پس که با کام گشتیم جفت |
| بیمای می، تا یکی داستان | ز دفترت برخوانم از باستان |
| پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ | همه از درِ مرد فرهنگ و سنگ |
| بگفتم بیار ای بت خوب‌چهر | بخوان داستان و بیفزای مهر |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۵)

چنان‌که از ابیات بالا برمی‌آید، «مرد فرهنگ و سنگ» کنایه‌ای از نوع ایما می‌تواند بود از فردوسی: مهربان یار بر آن است تا داستان بیژن و منیژه را که در آن یک‌سره از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ سخن رفته است، از دفتر بر سخن‌سرای بزرگ برخواند تا وی آن را در

پیوندد و جاودانه بگرداند، داستانی که شایسته و درخور مردی با فرهنگ و بشکوه و سنگی همچون اوست. (ر.ک. نامه باستان، ج ۵: ۳۰۶).

در این ابیات، فردوسی در دیباچه داستان بیژن و منیژه، قصه گو را با صفاتی همچون «بت مهربان»، «سروئین» و «ماهروی» مورد خطاب قرار داده که داستان را برای او حکایت کرده است. البته در این خصوص لازم به ذکر است «بت مهربان استعاره‌ای است آشکار از گونه پیراسته (= مجرد) از دلارام چنگ‌زن و بزمساز فردوسی» (کزازی، ۱۳۹۰: ۳۰۶)، که در نامه باستان بدان اشاره شده است. در هر حالت با استشهاد به نمونه‌هایی از این گونه ابیات، بر ما معلوم می‌گردد که گزارندگان داستان‌های شفاهی در نقش قصه گو همراه با نوازندگی و یا نمایش‌پردازی در خلق و ماندگاری آثار ادبی و تاریخی ایرانیان تأثیر بسزایی داشته‌اند.

قصه‌گویی به منزله یکی از گونه‌های ادب شفاهی حتی پیش از پیدایش و اختراع خط و الفبا، مخاطبان خاص و عام داشته است: «همه طبقات و گروه‌های جامعه به شنیدن قصه راغب بوده‌اند و بعضی از شاهان و امیران قصه‌گویانی در دربار خود داشته‌اند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). پس می‌توان اذعان داشت که یکی از جایگاه‌های رواج و گسترش سنت شفاهی قصه‌گویی و ادبیات شفاهی به صورت ابتدایی و آغازین، آن هم در ساختار و شکل رسمی، دربار پادشاهان و سلاطین بوده و سبب شده است که این سنت در ادامه رشد و گسترش خود به محافل عمومی و اجتماع نیز انتقال یابد.

از سیر گذشته سنت ادبیات شفاهی می‌توان به محدودیت کتابت در برهه زمانی پیش از اسلام نیز اشاره کرد. «در ایران پیش از اسلام سنت به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی چندان معمول نبوده، به طوری که این آثار قرن‌ها سینه به سینه حفظ شده است و ثبت آن‌ها را لازم نمی‌دانسته‌اند و تنها اسناد دولتی و سیاسی و اقتصادی را درخور نگارش می‌دیدند» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳). پس از بررسی مفهوم ادب شفاهی، در ادامه به صورت اختصار به

بررسی تدریجی قصه‌گویی و قصه‌خوانی به لحاظ روند تاریخ ادبی آن در ادوار مختلف خواهیم پرداخت.

۲-۲. سیر تدریجی قصه و قصه‌خوانی

قصه، در لغت به معنی پیگیری، جستجو و جستجوگری است و از لحاظ ادبی، نوعی آفرینش خلّاقانه است که از دیرباز رایج بوده و بیشتر جنبه غیر واقعی دارد. گفته‌اند که قدیمی‌ترین قصه‌های موجود، مربوط به مصر باستان و داستان‌هایی مربوط به شکار نخستین انسان‌ها از حیوانات است. «شاید نخستین انسان‌ها وقتی که از رشادت خود در شکارگاه یا در برابر حوادث طبیعی برای فرزندانشان تعریف می‌کردند، با اندکی تغییر نخستین داستان‌ها را به وجود آورده باشند» (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۷). ابن ندیم در کتاب خود- الفهرست- در مقاله هشتم در اخبار مسامران و افسانه‌گویان در این باب آورده است:

«محمد بن اسحاق گوید: فارسیان، اول تصنیف‌کنندگان اولین افسانه بوده، و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگه‌داری، و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌نمودند. پس از آن پادشاهان اشکانی، که دومین سلسله پادشاهان ایرانند، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درآورده، و نیز چیزها بر آن افزوده، و عربان آن را به زبان خود گردانده، و فصحا و بلغای عرب، شاخ و برگ‌هایش را زده، و با بهترین شکلی به رشته تحریر درآوردند و در همان زمینه و معانی کتاب‌هایی را تألیف کردند. اولین کتابی که در این معنی تألیف شده، کتاب هزار افسانه به معنی هزار خرافات است.» (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۵۳۹-۵۴۰).

اما دکتر تفضلی در مورد انتساب تاریخچه نخستین قصه‌ها به ایرانیان، بر این عقیده است: «این که ایرانیان اولین مصنفان داستان باشند، تا حدی گزافه‌گویی است. نمی‌توان ملت و قوم خاصی را اولین مصنف داستان دانست. زیرا در جهان باستان در میان اقوام

مختلف افسانه همیشه رایج بوده است، اما قول ابن ندیم دالّ بر رواج داستان‌های مختلف خصوصاً در دوره اشکانی و ساسانی است» (تفضّلی، ۱۳۷۶: ۲۹۶-۲۹۷).

در ارتباط با شکل آغازین و پیدایش قصّه‌ها، همچنین مری بویس (Mary Boyce) - استاد دانشگاه و پژوهشگر در رشته مطالعات زرتشتی - این دسته از داستان‌گزاران را با عنوان و لقب «گوسان» خطاب کرده و می‌گوید: «گوسان، نام-لقب معروف‌ترین داستان‌گزاران ایرانی پیش از اسلام است که از دوره اشکانیان تا اواخر فرمانروایی ساسانیان هم در دربارها و هم در میان عموم به روایت‌گویی می‌پرداختند» (بویس، ۱۳۶۸: ۶۴-۲۹). این گوسان‌ها در گذشت زمان به اجرای پیشه‌های دیگری نیز در ایران پرداخته‌اند، که از آن جمله به حرفه نقّالی، شاهنامه‌خوانی، تعزیه‌خوانی، کوروغلی‌خوانی و... می‌توان اشاره کرد که برخی از آن‌ها طبقه «راوی» و «شاهنامه‌خوان» درباری را به وجود آوردند. و این گروه از نگاه میرصادقی اولین شاعران ایرانی در دوران قبل از اسلام بوده‌اند (ر. ک: میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۶۲).

به عقیده ما تغییر و تبدل اصلی در حوزه سنت شفاهی ادبیات ایران و به تبع آن اشکال مختلف قصّه‌خوانی، بیشتر به دوره سامانیان بازمی‌گردد؛ زمانی که حکیم ابوالقاسم فردوسی با خلق کتاب حماسی شاهنامه تحوّل شگرف و عظیم در ادبیات و فرهنگ ملی و نقل و قصّه‌پردازی به وجود آورد.

نظم شاهنامه سبب شد که از قرن چهارم به بعد، حوزه قصّه‌ها و داستان‌ها و به دنبال آن پیشه قصّه‌گویی در ایران رشد و گسترش یابد. پس از این، در سیر تکوینی و تکامل میراث‌داران مجموعه سنت‌ها و قصّه‌ها و داستان‌های ملی، نقش موبدان و دهقانان نیز به عنوان دو گروه و طبقه‌ای از جامعه که جایگاه ویژه‌ای در حکومت و تاریخ پیشین داشته‌اند، با نقل و روایت قصّه‌ها و افسانه‌ها و اساطیر در حفظ و پاسداشت سنت و فرهنگ

ایران باستان پررنگ و آشکار می‌گردد. مشخص است خود فردوسی افسانه‌ها و حماسه‌های ملی را «پراکنده در دست هر موبدی» دانسته است:

ز گفتار دهقان یکی داستان بپیوندم از گفته باستان
ز موبد بر این گونه برداشت یاد که رستم یکی روز از بامداد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۰)

به دنبال سیر تکوینی اشکال و انواع قصه‌خوانی، نقالی نیز که نوعی قصه و داستان گفتاری است، در میان همه اقوام و ملل جهان متداول بوده است؛ و داستان‌گویان و قصه‌سرایان که غالباً شاعر بودند، داستان‌های منظوم را همراه با نواختن ساز در کوی و برزن و یا در دربارها و در حضور پادشاهان و بزرگان می‌خواندند که این خود نوعی اجرای نمایشی بوده است. با استمرار سنت قصه‌خوانی که گوسانان تا موبدان و نقالان عهده‌دار آن بوده‌اند، در دوره غزنویان است که کمتر از نقالان در دربارها خبر یافت می‌شود، اما در مقابل اشخاصی که «ندیم» خوانده می‌شدند، کم‌کم جای نقالان را می‌گیرند. وظیفه این افراد که همیشه همراه پادشاه بودند؛ حتی به وقت خواب نیز سرگرم کردن و بیشتر برسر ذوق و نشاط آوردن پادشاه بوده است. به طوری که در دربار برخی از پادشاهان، «ندیم» صرفاً داستان‌های خنده‌آور را با حرکات و میمیک مضحک برای پادشاه تعریف می‌کرده است. نظام الملک در سیاستنامه، ندیم را چنین توصیف می‌کند: «ندیم می‌باید داستان‌های خنده‌آور و جدی بسیاری را بداند و با سخنی شیوا از خوبی و خوشبختی بگوید و بهتر است که بتواند سازی را نیز بنوازد» (نظام الملک طوسی، ۱۳۴۸: ۱۶۸).

۲-۳. پیوستگی منصب ادبی قصه‌خوانی و دربار

عرصه ادبیات و زبان ملی در هر کشوری یکی از عرصه‌های پرورش دانشمندان است که وظیفه مهم آن، حفاظت از فرهنگ ملی آن کشور است. تاریخ ادبیات ایران و

چگونگی گسترش و ترویج آن نیز با توجه به مناسبات سیاسی، اجتماعی و ادبی حاکم بر هر دوره تاریخی با یکی از ارکان مهم که دربار پادشاهان و سلاطین ایرانی است، پیوند خورده است. سرآغاز این ارتباط و پیوند، به حمایت و جانبداری شاهان در ارتباط با ادب و فرهنگ فارسی بازمی‌گردد که در نهایت باعث شکل‌گیری و انسجام مناصب ادبی متعدد همچون قصه‌خوانی و داستان‌گویی در دربار گردیده است.

در خصوص ارزش و جایگاه قصه‌خوانان در دربار چنین آمده است:

«... هیچ واسطه و وسیله‌ای به جهت آشنایی سلاطین و وزرا و امرا و امرزادگان به از قصه نیست. خلاصه کلام آن که قصه‌خوانان زود مقرب پادشاهان جهان می‌گردند؛ همچنان که زین العابدین تکلتوخان در خدمت شهریار گردون اقتدار - شاه اسماعیل - و نادره جهان عنایت‌الله دربارخان در ملازمت شهریار جوان‌بخت، جلال‌الدین محمد اکبر...» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

با عنوان این مطلب که «نخستین تشکل انجمن‌های ادبی در دربارهای سلاطین فرصت ظهور یافته است» (کی‌منش، ۱۳۸۴: ۶۱)، می‌توان دربار پادشاهان و سلاطین ایرانی در ادوار گوناگون تاریخی را خاستگاه و منشأ مناصب و مشاغل ادبی از جمله قصه‌خوانی به حساب آورد.

با توجه به اهمیت و نقش تأثیرگذار قصه‌خوانان در دربار پادشاهان، صلاحیت و اهلیت آنان در عمل قصه‌خوانی واجب و بایسته بوده است. فخرالزمانی در این باره شرایط قصه‌خوان چیره‌دست را این‌گونه بیان می‌کند:

«چیزی که قصه‌خوان را پاس آن باید داشتن، قوت حافظه و جمعیت حواس است با جاذبه طبیعت. باید که در اکل چیزهایی که نسیان می‌آورد، افراط نکند و تفرقه در وقت سخن گفتن به خویش راه ندهد تا از غفلت خود لغوی نگوید، بلکه از رزم به

بزم نرود و از حکایتی که می‌خواند به حکایت دیگر انتقال نکند و قوت جاذبه طبیعت صاحب این فن باید به مرتبه‌ای باشد که هرچه بشنود در بدیعه، یاد بگیرد و آن چنان ضبط نماید که هرگز فراموش نکند.» (فخرالزمانی، ۱۳۹۲: ۸۴۹).

از دیگر مناسبات و سنت‌های ادبی قصه‌گویی که قصه‌گویان درباری بنا به جایگاه مخصوص خود ملزم به رعایت و اجرای آن‌ها در دربار بودند، آن بود که «قصه‌گوی حق نداشته است به میل خود قصه‌ای را تکرار کند، مگر آن که شاه فرمان دهد.» (الجاحظ، ۱۳۴۲: ۱۱۳).

بسیاری از قصه‌خوانان دربار، شاعر بودند و شاعران در این امر موفق‌تر بودند، زیرا شعر بر مخاطب تأثیر بیشتری داشت. ذبیح‌الله صفا خصوصیات را برای هر قصه‌خوان شاعر (یا شاهنامه‌خوان) برمی‌شمرد: «در شاهنامه‌خوانی و قصه‌گویی غیر از خوش‌آهنگی صدای خواننده و گوینده، آشنایی آنان به شعر و ادب و داستان‌های مختلف و قوت بیان و توانایی در ایراد مثل‌های جالب و بیت‌های مناسب با موقع و مقام لازم بود» (صفا، ۱۳۶۸: ۴۶۸).

آشنایی و داشتن آگاهی در ارتباط با ساز و آواز و آلات موسیقی از دیگر شرایط لازم برای قصه‌خوانانی بوده است که می‌توانسته‌اند به دربار راه یابند؛ چنان‌که در کتاب قابوسنامه از قصه‌گویان با عنوان «خنیگران» که با ساز و آواز روایتگر اشعار شاعران بودند، یاد شده است: «... و خنیگران راویان شاعرانند...»؛ همچنان‌که از «مُحاکِی» به عنوان کسی که قصه‌ها را همراه با خنیگری حکایت می‌کرده، نام برده شده است؛ «جهد کن که مُحاکِی باشی، که به مقدار حکایت... از رنج خنیگری تو بکاهد» (عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، ۱۳۴۶: ۱۹۴).

گاهی قصه‌خوانان به دلیل شیوایی سخن و خوش‌حرکات و شیرین‌کار بودن، به موقعیت و جایگاهی بالاتر از شاعران در دربار دست پیدا می‌کردند؛ چنان‌که جعفریان در این خصوص اشاره می‌کند:

«وقتی که قصه‌خوانی در مجلس یکی از سلاطین کامکار قصه بخواند، یقین حاصل است که آن محفل، ده تن، بیش یا کم، از مردم قابل و فاضل خواهند بود. هرگاه که متکلم در میان این قسم جماعت دشوارپسند، فصیح و بلیغ تقریر نماید و در هنگام تقریر، خوش‌حرکات و شیرین‌کار باشد، اشعارخوب و ابیات مرغوب وقتی که سخن تشنه مناسب‌خوانی گردد، بخواند و اگر شعری غیرمکرر به خاطر نیاورد، در عین قصه‌خواندن به بدیهه براعت استهلال بگوید و در جنب نثری که بر زبان دارد، به کار برد و چون کلامش به آخر رسد، از اول تا آخر یک کلمه لغو نگفته باشد، به مراتب به از شاعر است» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۵۵-۱۵۶).

مشخص است قصه‌خوان درباری می‌بایست چنان شایستگی و آمادگی‌ای در تقریر و بیان سخن خود داشته باشد تا بتواند حاضران فاضل و اندیشمند در دربار را اقتناع و راضی نماید؛ شخص توانایی که بتواند سه هنر شاعری، قصه‌گویی و نمایش‌پردازی را در هم آمیخته و به عرصه عمل و ظهور برساند.

نمونه‌ای دیگر از این‌گونه آداب خاص قصه‌خوانی در دربار، ترتیب بازگفتن قصه است که به تفاوت شیوه قصه‌گویی ایرانیان با هندی‌ها و تورانی‌ها ارتباط پیدا می‌کند؛ در قصه‌گویی ایرانیان جهت تبیین موضوع، اول شعری مناسب با داستان آورده می‌شود و سپس قصه اصلی روایت می‌گردد:

«درآمد قصه‌خوانان بر سه نوع است: اول به طرز اهل ایران، دوم به روش مردم توران و سیم به قانون هندوستان... طرز درآمد اهل ایران این است که هرگاه شروع در خواندن قصه می‌نمایند، اول حکایت نظمی - که مناسب به داستانی که خواهند خواند

داشته باشد-می‌خوانند، چه از رزم و چه بزم و چه از عاشقی و عیاری. پس از آن بر سر صفت راویان قصه می‌روند تا رفته رفته به مدح سیدالشهدا امیر حمزه می‌رسند...» (محبوب، ۱۳۷۰: ۱۹۳).

صاحب این فن همچنین ملزم به اجرا و رعایت موازین و آدابی دیگر همچون: سر زانو نشستن، شمرده و سنجیده سخن گفتن، گرم سخنی، حرکات رزمی و نمایشی در آوردن و تصویرسازی است:

«...و صاحب این فن رباينده بايد تا وقتی که قصه او از بابت افسانه و حکایت باشد، بر سر یک زانو نشسته، شمرده و سنجیده حرف زند، و چون به مقدمه رزمی رسد و سخن گرم شود و در وقت شمشیر زدن و گرز کار فرمودن به دو زانو نشیند و همچنان به جوش و خروش درآید که قصه‌شنو از تکلم او معرکه جنگ را در آن هنگامه‌ای که او قصه می‌خواند، به نظر تصور معاینه ببیند و در وقتی که سر رشته سخن سخنور به جایی رسد که یکی از دلیران به تقریبی بند پاره کند، البته بر سر دو پا نشیند و همچنان آن مقدمه را با اندازه پاره کردن ادا و بیان نماید که گویی خود زنجیر گسیخته و مستمعان نیز او را از آن عالم تصور نمایند، و در کمان کشیدن و صندلی نشستن و کشتی گرفتن اندازه‌هایی که به هر کدام نسبت دارد، از دست ندهد. داستان بزم را شکفته و آرمیده بخواند و عاشقی را از بابت ناز و نیاز طالب و مطلوب با سرکشی و افتادگی بازگوید و در عیاری باید که پاره قند گردد و خود را به مردم مضحک وانماید و تصرفات مرغوب به جهت انگیز در گفت و شنید عمرو و بختک کند...» (همان: ۱۹۴).

با توجه به مطالب فوق، که به تفکیک و تقسیم قصه‌خوانی به سه قسم رزمی، بزمی و عیاری اشاره شده؛ در خصوص انتساب این آداب و موازین منحصر به قصه‌خوان درباری

می‌توان گفت که هنوز تا این زمان، قصه‌گویان در اجتماع عمومی حاضر نشده بودند و مجالس قصه‌خوانی فقط در حضور شاهان و امیران و رجال و اعیان منعقد می‌شده است.

۲-۴. قصه‌خوانان درباری در ادب پارسی

ابتدا و سرآغاز پیدایش این منصب را در دربار پادشاهان سلسله مادها در نظر می‌گیریم؛ چنان‌که در منابع موجود ادبیات ایران باستان، اشاراتی هرچند مختصر و محدود به حضور قصه‌خوان در نزد شاه سلسله مادها شده است. این اشارات مربوط به نوشته‌های مورخان یونانی نظیر کتزیاس (Ctesias)، دینون (Dionon) و هرودوت (Herodotus) به داستان‌ها، قصه‌ها و اشعار دوره «مادی‌ها» است. «دینون خلاصه‌ای از داستانی را نقل می‌کند که «آنگارس»، خنیاگر صاحب‌نام مادی، در مجلس مهمانی، آستیاگ (Astiyag) - شاه صاحب‌نام مادی - را فرامی‌خواند و وی را از خطری که از سوی کوروش پارسی در کمین اوست، با تمثیلی زیبا باخبر می‌نماید.» (زرشناس، ۱۳۸۴: ۱۰).

پارس‌ها نیز همانند مادها روایت‌های منثور و منظومی را درباره تاریخ باستان و افسانه‌های کهن نقل می‌کردند. در نوشته‌های گزنفون (Xenophon) به جشن‌هایی که برای کوروش اجرا می‌شده و همراه با «داستان و سرود» بوده، اشاره شده است (همان: ۲۲). در جهت تشکیل نخستین دربارهای پادشاهان ایرانی و حرکت موازی آن با سیر قصه‌گویی و سنت قصه‌پردازی در دربار، سخن ابن‌ندیم - در اخبار مسامران و افسانه‌گویان - مؤید این موضوع است:

«محمد بن اسحاق گوید: صحیح این است که اول کسی که با افسانه شب زنده‌داری کرد، اسکندر بود، و گروهی داشت که وی را خندان می‌ساختند و افسانه‌ها برایش می‌گفتند، و او از این کار قصد لذت بردن را نداشت، بلکه می‌خواست از وی

محافظت و حراستی شده باشد، و پس از او سایر پادشاهان این رویه را به کار بردند.»
(ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۴۲۷).

با استناد به این مطلب می‌توان حدس زد که از همان دوران آغازین سلسله پادشاهی پارسیان، منصب ادبی قصه‌خوانی در دربار رواج یافته است یا حداقل می‌شود رد پای قصه‌خوانان درباری را از آن زمان به بعد جستجو کرد.

شواهدی از حضور «گوسانان» با لقب معروف‌ترین داستان‌گزاران ایرانی پیش از اسلام و «موبدان» در روایت گویی و خواندن روایات منثور و پهلوانی در ایران باستان حاکی از آن است که ساسانیان نیز به شیوه پیشینیان پایه‌های سنت قصه‌پردازی در دربار را استوار و قایم ساخته‌اند.

گواه این سخن اشارات شاهنامه به خوانده شدن «نامه باستان» و نقل داستان‌های جمشید و فریدون نزد بهرام گور است:

همان شه چو مجلس بیاراستی همان نامه باستان خواستی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴۲/۶)

بیامد سیم روز شبگیر شاه سوی دشت نخچیرگان با سپاه
به دست چپش هرمز کدخدای سوی راستش موبد پاک‌رای
بر او داستان‌ها همی خواندند ز جم و فریدون سخن راندند

(همان، ۴۴۵/۶)

در دربار ساسانی کسانی بوده‌اند که روایت‌های تاریخی را افسانه‌وار ازبرداشته‌اند و نقش قصه‌گوی خاص پادشاه را ایفا می‌کردند. تفضلی در این مورد نقل می‌کند:
«انوشیروان در گردشی قصه‌گوی خود را احضار کرد و از او خواست تا داستان جنگ

اردشیر بابکان را با پادشاه خزر نقل کند، اما وی که این داستان را قبلاً از شاه شنیده بود، چنین وانمود کرد که اصلاً این داستان را نشنیده است. آنگاه انوشیروان خود این داستان را نقل کرد. (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). مسعودی، همین روایت را آورده و آن را به شیرویه نسبت داده و نام قصه گو را «بندار پسر خرشید» ذکر کرده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۱۱). زنان نیز به صورت انفرادی در حریم پادشاهان برای شخص شاه قصه می‌گفته‌اند. نمونه‌ای از آن قصه‌های مشهور هزار و یک شب با نام افسانه‌ای شهرزاد قصه گو است که در کتاب «هفت پیکر» نظامی در داستان «بهرام گور» - پادشاه ساسانی - از آن سخن رفته است.

از قصه‌گویان و گوسانان مشهور دربار ساسانیان می‌توان به «بهروز در دربار خسرو پرویز، شاج پسر خراسانی (ماخ پیر خراسان) از هری، در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، یزدان داد پسر شاپور از سیستان و آزاد سرو سیستانی از اهالی مرو در شاهنامه فردوسی و همچنین ماهوی خورشید پسر بهرام از نیشابور و شاذان پسر برزین از طوس» (ن.ک. رزمجو، ۱۳۸۱: ۷۲) اشاره کرد.

در شاهد مثال دیگر، فردوسی در ابیات ذیل در خصوص حضور شاعران و قصه‌گویان دوره گرد با عنوان «لوری» که با دگردیسی در واژه که همان لولی یا کولی است و بیشتر به مطربی و خنیاگری شهرت داشته است (ر.ک. خطیبی، ۱۳۹۸: ۹۲-۹۳)، در دربار خبر می‌دهد:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| از آن لوریان برگزین ده هزار | نر و ماده بر زخم بربط سوار |
| به ایران فرستش که رامشگری | کند پیش هر کهتری بهتری |
| چو لوری بیامد به درگاه شاه | بفرمود تا برگشادند راه |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۵۱)

با انطباق بر این نظریه که گفته شده: «گروهی از پژوهشگران بر این باورند که در این دوره افسانه‌های کهن به دست همین خنیاگران گردآوری شده و به شکل نوشتاری در آمده است» (مری‌بویس، فارمر، ۱۳۶۸: ۳۲)، می‌توان «رامشگری» در ابیات فوق را هم‌سنگ و هم‌تراز با «قصه‌گویی» به حساب آورد.

در ابیات دیگر در خصوص علاقه پادشاهان باستانی به شنیدن داستان و نقل‌هایی از پهلوانان و دیگر شهریان، چنین آمده است:

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مرا نزد تو آرزو بُد سه چیز | برین بر فرونی نخواهم نیز |
| یکی آن‌که شبگیر هر بامداد | کنی گوش ما را به آواز شاد |
| و دیگر سواری ز گردنکشان | که از رزم دیرینه دارد نشان |
| بر من فرستی که از کارزار | سخن گوید و کرده باشد شکار |
| همان نیز داننده مرد کهن | که از شهریان گزارد سخن |

(همان: ۱۴۵)

از این داستان مشخص می‌شود هنگامی که خسرو به بالین پدرش - هرمز چهارم - می‌آید، پدر از او می‌خواهد یکی از آرزوهایش را که فرستادن دبیر دانای کهن سالی است تا از تاریخ شهریان سخن گوید، اجابت نماید.

در ادامه این مبحث، در عصر تاریخی غزنویان، دربار پادشاهان جایگاه اختصاصی نشر و گسترش ادبیات فارسی و مناصب برخاسته از آن از جمله قصه‌گویی و نقلی بوده است. بیهقی در تاریخ خود نام چند تن از این قصه‌گویان درباری را بر ما روشن می‌سازد. دربار سلطان محمود از آن جهت که مرکز تجمعی برای قصه‌خوانان و محدثان داستان‌های عامه بوده، موجب شده بود که وی تعدادی قصه‌گو و نقل ویژه برای شب‌های خویش یا مواقع ضروری دیگر انتخاب کند که از آن میان می‌توان به «عنصری»، شاعر معروف دربار غزنوی اشاره کرد که سمت امیرالشعرا را نیز بر عهده داشته است. عنصری، شب‌ها پای تخت سلطان می‌نشسته و قصه‌گویی می‌کرده تا این که سلطان به خواب رود. «عنصری، تعدادی از قصه‌های رایج زمان خود را که در پای بستر محمود نقل می‌کرده، به نظم درآورده که از میان آن‌ها قصه «وامق و عذرا» و دیگر حکایت «بهر و عین‌الحیات» و سومین قصه «سرخ‌بت و خنگ‌بت» است» (عاشور پور، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

از دیگر قصه‌خوانان سلطان محمود می‌توان از «کارآسی» نام برد که در خواندن هزار افسان و شاهنامه مهارتی داشته است. درباره او چنین آمده است: «شاعری بود کارآسی نام او بود. تصنیف بسیار کرده بود و ندیم کهن سلطان بود. از جهت شعر سلطان او را پیش خود برد و او را سخت دوست می‌داشت و از خود جدا نمی‌کرد تا به حدی حرمت او بیفزود که عنصری می‌نشست و کارآسی می‌ایستاد تا سلطان به خواب می‌رفت» (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۴: ۲۰).

علاوه بر این، گفته می‌شود که «قاضی ابوبکر باقلانی» (متوفی ۴۰۳ ه.ق) نیز قصه‌گوی دیگر دربار غزنویان بوده است که قصه حمزه را برای سلطان محمود ترتیب داده بود؛ «ابوبکر باقلانی کسی است که برای رفع بیماری صرع سلطان مسعود غزنوی، این حکایت «حمزه» را در مدت شش ماه برای سلطان نقل کرد تا صرع او رفع شد» (طرسوسی، ۱۳۵۶:

۳۷). افزون بر این نام‌ها، نام نقّالان و قصه‌گویان دیگری هم آمده است که در حضور محمود به نقل قصه ابو مسلم می‌پرداختند که عبارت بودند از: ابوبکر رازی، ابوالحامد ساوی (ساوجی) و هشام سرخسی (همان).

ابوالفضل بیهقی از قصه‌گوی دیگری به نام «بواحمد خلیل» با نام محدث یاد می‌کند و می‌گوید:

«این بواحمد، مطیع‌مردی بود با نعمت بسیار از هر چیزی، ... در دهلیز خاصه مقام کرده بود. خادمی برآمد و محدث خواست و از اتفاق هیچ محدث حاضر نبود، آزادمرد بواحمد برخاست با خادم برفت و خادم پنداشت که او محدث است. چون او به خرگاه امیر رسید، حدیثی آغاز کرد؛ امیر آواز بواحمد بشنود. بیگانه پوشیده نگاه کرد، مردی را دید، هیچ چیز نگفت تا حدیث تمام کرد، سخت سره و نغز قصه‌ای بود. امیر آواز داد که تو کیستی؟ گفت بنده را بواحمد خلیل گویند» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۴).

پس از این دوره، هجوم مغول و اوضاع آشفته و نابسامان آن زمان کارگزاران و مشتاقان عرصه ادبیات از جمله نقّالان و قصه‌خوانان را به بازآفرینی و ارائه گونه‌هایی متفاوت در این حوزه ناگزیر و مکلف ساخت؛ تا آن جا که «موجب شد تا قصه‌خوانان به نقل حماسه‌های مذهبی گرایش یابند و چون با طرد اصحاب شریعت مواجه شدند، مورد استقبال اهل تصوف قرار گرفتند.» (نجم، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۴).

با بررسی و مطالعه در متون موجود، اطلاعات مختصر و محدودی در حوزه منصب قصه‌خوانی در دربار پادشاهی دوره مغول حاصل گردید که در ادامه این بحث به نام چند تن از آنان اشاره می‌شود: یکی از قصه‌گویان چنگیزخان، «ارغنون» نام داشت. در مورد پیشینه این شخص آن‌چه به دست آمد، حاکی از آن است که وی مردی خوش‌گذران بوده و در فن موسیقی و خواندن قصه‌های منظوم دستی داشته است.

از دیگر سخنوران و نقالان عصر مغول که در خدمت بزرگان و سلاطین عهده‌دار این منصب ادبی بوده است، «خواجه مجدالدین همگر فارسی» است که به نقل از صاحب تذکره الشعرا «مردی فاضل و هنرمند بوده و در روزگار خود به فضل و استعداد ظاهر و باطن نظیر نداشت و خوش‌نویس و خوش‌گوی و ندیم مجلس حکام بودی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۷۶).

قصه‌خوان نامدار دیگری چون «حافظ غیاث الدین دهدار» بر ما معلوم گردید که در عصر تیموری می‌زیسته است. وی خود را جامع هنرها و فنون عصر خویش می‌خواند و می‌گوید: «حافظم و قرآن را به هفت قرائت یاد دارم. نغمه‌سرایم و دیگر قصه‌خوانی‌ام که قصه‌امیرحمزه و ابومسلم و داراب را بر نوعی می‌خوانم که سخنوران عالم که قصه‌مرا می‌شنوند، مَهر سکوت بر دهان می‌مانند.» (طرسوسی، ۱۳۵۶: ۵۴).

با اشاره به نقل قول فوق و با توجه به این که شاهد مثالی در خصوص اشتغال این شخص به منصب قصه‌خوانی در دربار پادشاهان این دوره به دست نیامد؛ می‌توان عنوان کلی قصه‌خوان- در دربار و اجتماع- را به این شخص انتساب داد.

از اوایل عهد صفوی است که با گسترش قلمرو فرهنگ و ادب ایرانی، منصب قصه‌خوانی در دربار نیز به اوج رشد و شکوفایی خود می‌رسد. علاقه شدید شاهان صفوی به داستان‌ها یا شخصیت‌های آن مصداق روشنی از پیشرفت قصه‌خوانی در دربار آن عهد است. از جمله: «به نوشته طراز الاخبار فخرالزمانی، شاه اسماعیل صفوی به برخی کسان داستان امیرحمزه چنان دل‌بستگی داشت که گاهی با دادن خوبیها به داستان‌گزار از او می‌خواست است که آن کس را در روند حوادث داستان نکشد و زنده نگه دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

«نظیری قمی» از جمله شاعران عصر صفویّه بود که با انتساب این بیت شعر به او، می‌توان به قصه‌خوانی درباری وی نیز احتمال داد:

شاهها به دولت تو حیثتم بسی هست هم شاعر ظریفم، هم قصه‌خوان کامل
(صفوی، ۱۳۱۴: ۱۶۷)

در تذکره میخانه، تألیف ملا عبدالنّبی فخرالزمانی قزوینی از «مولانا اسد قصه‌خوان» به عنوان یکی از مقربان مربی هنرمندان میرزا غازی ترخان یاد شده است. در همین تذکره از قصه‌خوان دیگری به نام «میر عبدالباقی قصه‌خوان» در کنار تعدادی از شاعران به عنوان ملازمان دربار این امیر یاد می‌شود (گلچین معانی، ۱۳۶۷: ۲۲۵).

در مراحل اخیرتر در دربار شاهان قاجار است که با طیف دیگری از قصه‌خوانی اعمّ از «نقال باشی» و «نقال» روبرو می‌شویم. صرف‌نظر از این که دقیقاً از چه زمانی این عنوان و منصب ادبی در دربار متداول شده است، می‌توان این مطلب را به صراحت بیان داشت که این عناوین هم‌زمان با سلطنت شاهان قاجار و به‌خصوص در دربار ناصرالدین شاه کاملاً جا افتاده و رایج بوده است. این احتمال وجود دارد که چنین عناوینی در عصر فتحعلیشاه که دوره تأسیسات سلطنتی و گسترش مشاغل درباری بوده، وجود داشته است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۶).

گاهی نیز نقال ماهر و با تجربه عنوان و لقبی مشابه ملک‌الشعرا در دربار شاهان قاجار را کسب می‌کرد. در این باره چنین آمده است: «چون نقیب ریاست فائقه بر نقالان و سخنوران داشته، طبعاً سمت «نقال باشی» دربار نیز بدو مفوض می‌شده و او بوده است که وقتی شاه هوس شنیدن داستان و نقلی می‌کرد، باید وی را سرگرم سازد و برایش داستان‌سرایی کند.» (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۱۱).

در عهد قاجار نقال معروف دربار فتحعلی شاه «میرزا احمد نقیب شیرازی» نام داشت و دیگر این که پدر داستان گوی فتحعلی شاه، «حاجی محمد حسن» نام داشته است (همان: ۲۷-۲۸).

در هنگامه سخنوری و هنرنمایی ادب دوستان دربار قاجار قصه خوانان خنیده نام و سرشناسی چون «همدم شیرازی» و برادرش «میرزا ابراهیم منظور»، در پاس داشت و نگهبانی از سنت دیرین داستان گزاری و قصه خوانی نقش مؤثر و به سزایی داشتند و به جهت این منظور پیوسته ملازم و مصاحب شاهان و بزرگان دربار بودند: «همدم در خدمت حسینعلی میرزا فرمانروای فارس بوده و شبها داستان سرایی می کرده است.» (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۱۸۵).

در تاریخ ایران عهد قاجار می توان از «ملا آدینه» به عنوان قصه خوان فتحعلی شاه نام برد. ملکم در این خصوص در کتاب خود نقل می کند: «در هزار و هشتصد و ده عیسوی که محرر اوراق دوباره به ایران رفت در عرض راه از اتفاقات حسنه با ملا آدینه قصه خوان فتحعلی شاه اتفاق افتاد آشنا شدیم، از بهترین رفقای سفر بود. زحمت راه و طول منزل به حکایات و صحبت های شیرین او فراموش می شد.» (ملکم، ۱۳۶۲: ۶۰۵).

سرجان ملکم علاوه بر ملا آدینه از «درویش صفر شیرازی» به عنوان یکی از بهترین قصه خوانان درباری عهد قاجار نیز نام برده است.

در ادامه مبحث سیر قصه خوانی، در دوره ناصری است که نقش قصه خوان یا نقال رسمی شاه از جهت آگاهی بخشی تاریخی کم رنگ تر می شود. به عبارتی دیگر، می توان اذعان داشت که در این برهه از تاریخ، پادشاهان در انتخاب و برگزیدن ملازمان و کارگزاران درباری خود با میل و جاذبه ای دیگرگون به گونه ای گزیده پسند عمل می کردند. جهت مصداق این سخن، به حضور پیوسته «محمد حسن خان اعتمادالسلطنه»،

وزیر انطباعات و مطبوعات در دربار، اشاره می‌شود. وی در این خصوص که خواندن متن‌های ترجمه شده اعم از تواریخ، رمان‌های تاریخی و روزنامه‌های فرنگی برای شاه را به طور خاص بر عهده داشته است، برای مثال نقل می‌کند: «... سر ناهار کتاب لویی چهاردهم و پانزدهم را عرض کردم...» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

با تکیه بر این دیدگاه که هم‌زمان با این دوره تاریخی و پس از آن، حضور قصه‌خوانان و نقالان درباری محدود و اندک شمار می‌شود، می‌توان ادامه رشد و گسترش این منصب و حرفه را به خارج از دربار ارتباط داد و در نهایت رواج و استمرار آن را در اجتماع و میان عامه مردم جستجو و کاوش کرد که با توجه به انحصار قصه‌خوانی درباری در این جُستار، بحث از آن در این مقال نمی‌گنجد.

۳. نتیجه‌گیری

از بررسی موضوع مقاله نتایجی به دست می‌آید که اهم آن به قرار ذیل است:

- ۱- با توجه به این که نخستین انجمن‌های ادبی در دربارهای سلاطین در ادوار گوناگون تاریخی تشکیل یافته، می‌توان اذعان داشت که مناصب و مشاغل ادبی از جمله قصه‌خوانی با مخاطب قرار دادن خواص و برگزیدگان، ابتدا در دربار فرصت ظهور و تجلی یافته است.
- ۲- عموماً قصه‌خوانان دربار به دلیل نوع خاص مخاطبان خود و ملازمت‌شان با شاه، ملزم به آگاهی و شناخت افسانه‌ها و داستان زندگی فرمانروایان پیشین و یا نقل شاهنامه و دیگر متون حماسی بوده‌اند.
- ۳- بسیاری از قصه‌خوانان دربار شاعر بودند و از آن جهت که قصه‌ها در خصوص جلب نظر ممدوح همراه با شعر بوده است، می‌توان قصه‌خوانان

درباری را رقیب اصلی شاعران به حساب آورد که گاهی به موقعیت و جایگاه بالاتر نسبت به شاعران دست پیدا می کردند.

۴- آشنایی و داشتن آگاهی در ارتباط با ساز و آواز و آلات موسیقی از جمله شرایط لازم برای قصه‌خوانان درباری بوده، چنان‌که در کتاب قابوسنامه از قصه‌گویان به عنوان «خنیگران» یاد شده است.

۵- از دیگر مهارت‌ها و فنون خاص قصه‌خوان درباری، توانایی در بدیبه‌خوانی قصه و آوردن حکایت‌های کوتاه و منظوم با عنوان «مُحاکی»، اغلب در قالب مثنوی است که پیش از قصه و برای جلب توجه حاضران با اصطلاح «پیش‌خوانی» بیان می‌شده است.

۶- نمایش‌پردازی و شیرین‌کاری همراه با قصه‌خوانی که نمودی از نقالی بوده، در شمار دیگر آداب مرسوم و لازم قصه‌خوانان درباری به حساب می‌آمده است.

منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۲)، «رساله‌ای در نقد نقالی از دوره قاجار»، نشریه آینه میراث، شماره ۵۳، صص ۷-۳۶
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۴)، «تحقیقات ادبی: کارآسی شاهنامه‌خوان»، مجله یادگار، شماره دهم، صص ۲۰-۲۲
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر
- ۴- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۳)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: ابن سینا
- ۵- الجاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۳۴۲)، تاج (کتاب التاج)، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: کتابخانه ابن سینا
- ۶- بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۸۶۸)، منتخب التواریخ، به تصحیح احمد علی، به اهتمام کبیرالدین احمد، کلکته
- ۷- بویس، مری؛ فارمر، هنری جورج (۱۳۶۸)، دو گفتار درباره خنیگری و موسیقی ایران، ترجمه بهزاد باشی، چاپ اول، تهران: آگاه

- ۸- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵)، **تاریخ بیهقی**، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: انتشارات فردوس
- ۹- بیضایی، بهرام (۱۳۴۴)، **نمایش در ایران**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۰- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن
- ۱۱- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، **قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران (مروری بر جریان قصه‌خوانی، ابعاد و تطوّر آن در تاریخ اسلام و ایران)**، تهران: دلیل
- ۱۲- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۸)، «**گولی در ادبیات فارسی**»، جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۰۰، صص ۹۱-۱۱۶
- ۱۳- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۸)، **تذکره الشعراء**، تهران: چاپ کلاله خاور
- ۱۴- درّی، نجمه؛ ذوالفقاری، حسن؛ بحرینیان، زهرا (۱۳۹۷)، «**نقالی‌های مکتوب به عنوان یک ژانر ادبی در نثر فارسی**»، نشریه نثرپژوهی ادب فارسی، شماره ۴۴، پاییز و زمستان ۹۷، صص ۱۷-۳۶
- ۱۵- ربیکا، یان (۱۳۸۳)، **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: کهن
- ۱۶- رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۷- رستمی، محسن (۱۳۹۴)، «**جستاری بر شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه‌پردازی در ایران**»، فصل‌نامه تاریخ نو، شماره دوازدهم، صص ۱۰۹-۱۳۲
- ۱۸- زرشناس، زهره (۱۳۸۴)، **میراث ادبی روایی در ایران باستان**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- ۱۹- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، «**اصول هنر قصه‌گویی در ادب فارسی**»، ارج نامه شهریار به خواستاری و اشراف پرویز رجبی، تهران: توس
- ۲۰- صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴)، **تحفه سامی**، تهران: طبع ارمغان
- ۲۱- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸)، «**اشاره‌ای کوتاه به داستان‌گزاری و داستان‌گزاران تا دوران صفوی**»، ایران‌شناسی، شماره ۳، صص ۴۶۳-۴۷۱
- ۲۲- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن (۱۳۵۶)، **ابومسلم‌نامه**، به اهتمام حسین اسماعیلی، چاپ دوم، تهران: شرکت نشر قطره
- ۲۳- عاشورپور، صادق (۱۳۸۹)، **نمایش‌های ایرانی**، ج ۲، تهران: سوره مهر

- ۲۴- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۷)، **قابوسنامه**، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- ۲۵- عبداللهیان، حمید (۱۳۷۹)، **کارنامه نثر معاصر**، تهران: انتشارات پایا
- ۲۶- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۸۶)، **شاهنامه**، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی
- ۲۷- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۶۷)، **تذکره میخانه**، به اهتمام احمد گلچین معانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اقبال
- ۲۸- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۹۲)، **طراز الاخبار**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر سید کمال حاج سید جوادی، تهران: فرهنگستان هنر
- ۲۹- قائمی، فرزاد (۱۳۹۵)، «**بورسی سنت‌های قصه‌خوانی، نقالی و ساختار روایی «دایره‌ای» در حماسه‌های شفاهی بنیاد (بر مبنای مطالعه تطبیقی و موردی سنت‌های نمایشی و ادبی)**»، شماره ۴، دوره ۷، کهن‌نامه ادب پارسی، صص ۱۰۱-۱۳۲
- ۳۰- قائمی، فرزاد «**جستاری بر شاهنامه‌خوانی، نقالی و قصه پردازی در ایران**» نگارش محسن رستمی.
- ۳۱- کی‌منش، عباس (۱۳۸۴)، «**انجمن‌های ادبی از آغاز شعر فارسی دری تا سال ۱۳۳۵ هـ ش**»، شماره ۱۷۶، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۶۱-۷۹
- ۳۲- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰)، **نامه باستان (گزارش و ویرایش شاهنامه فردوسی)**، ج ۵، تهران: سمت
- ۳۳- محبوب، محمد جعفر (۱۳۷۰)، «**تحول نقالی و قصه‌خوانی، تربیت قصه‌خوانان و طومارهای نقالی**»، شماره ۳۴، نشریه ایران‌نامه، صص ۱۸۶-۲۱۱
- ۳۴- ملک‌م، سرجان (۱۳۶۲)، **تاریخ ایران**، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات فرهنگسرا
- ۳۵- میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵)، **واژه نامه هنر شاعری**، فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن، تهران: کتاب مهناز
- ۳۶- مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۶۵)، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران: علمی و فرهنگی

- ۳۷- نظامی گنجوی (۱۳۳۴)، **هفت پیکر**، به کوشش وحید دستگردی، ج ۲، تهران: انتشارات ابن سینا
- ۳۸- نظام الملک طوسی (۱۳۴۸)، **سیاستنامه**، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- ۳۹- نجم، سهیلا (۱۳۹۰)، **هنر نقالی در ایران**، چاپ اول، تهران: نشر آثار هنری متن

References

- 1-Abd al-Qadir ibn Muluk Shah (1868), *Muntakhab-ut-Tawarikh*, edited by Ahmad Ali, compiled by Kabir al-Din Ahmad, Calcutta. (In Persian)
- 2-Abdollahian, H. (2000). *A log of contemporary prose*, Tehran: Paya. (In Persian)
- 3-Abul-Fazl Muhammad bin Hussein Bayhaqi, (1996). *Tarikhi Bayhaqi (Bayhaqi's History)*, edited by Fayaz, A. A. Tehran: Feroos (In Persian)
- 4-Al-Jahiz, Abu Osman Omat Ibn al-Bahr. (1963). *Taj (Kitab al-Taj)*, Persian translation by Khalili, M. A. Tehran: Ibn Sina Library. (In Persian)
- 5-Ashourpour, S. (2010). *Iranian Plays*, Vol. II, Tehran: Soureh Mehr. (In Persian)
- 6-Aydanlou, S. (2013). "A treatise on the criticism of minstrelsy during the Qajar period", *Ayeny-e Mirasl*, 53 (7-36). (In Persian)
- 7-Beyzaei, B. (1965). *Theater in Iran*, Tehran: Roshangaran Publication. (In Persian)
- 8-Boyce, M. & Framer, H. J. (1989). *Two articles on Iranian minstrelsy and music*, Persian translation by Bashi, B. First edition, Tehran: Agah. (In Persian)
- 9-Dolat-Shah Samarqandi (1959). *Tadhkirat al-shu'ara ("Memorial of poets")*. Tehran: Kolaleh Khavar. (In Persian)
- 10-Dorri, N., Zolfaghari, H. ; Bahreinian, Z. (2018). Written minstrelsies as a literary genre in prose, *Journal of Persian*

- Literature Prose*, 11, Autumn and Winter 37 (93-17). (In Persian)
- 11- (2013). *Tarz al-Akhbar*, Introduction, correction and notes by Dr. Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, Tehran: Farhangistan-e Honar. (In Persian)
 - 12- Eghbal Ashtiani, A. (1945). Literary research: Kārāsi, the narrator of Shahnameh, *Yadegar*, 10 (20-22). (In Persian)
 - 13- Etimad al-Sataneh, M. H. (2000). *The diary of Etimad al-Saltaneh*, compiled by Afshar, I. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
 - 14- Fakr-al-Zamānī Qazvīnī, Abd-al-Nabī (1988). *Tazkereh Meykhaneh*, edited by Golchin Maani, A. 5th edition, Tehran: Eqbal. (In Persian)
 - 15- Ferdowsi, Abul-Qasem, *Shahnameh*, edited by Khaleghi Motlagh, J. Tehran: The great Islamic encyclopedia. (In Persian)
 - 16- Ibn al-Nadim, M. E. (1964). *Al-Fehrest*, Persian translation by Tajaddod, M. R. Tehran: Ibn Sina. (In Persian)
 - 17- Jaafarian, R. (1999). *Storytellers in the history of Islam and Iran (a review of story-telling, its dimensions and development in pre-Islamic history and Iran)*, Tehran: Dalil. (In Persian)
 - 18- Katibi, A. (2019). "Gypsies in Persian literature", *New Literary Essays*, 200 (91-116). (In Persian)
 - 19- Kazzazi, M. J. (2011). *Ancient Book (The Edition and Interpretation of Ferdowsi's Shahnameh)*, Vol. V. Tehran: SAMT. (In Persian)
 - 20- Keymanesh, A. (2005). "Literary societies from the beginning of Dari Persian poetry to the year 1335 AH". *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences*, University of Tehran No. 176 (61-79). (In Persian)
 - 21- Mahjoub, M. H. (1991). "Development of minstrelsy and storytelling, training of story tellers and minstrelsy scrolls". *Iran Nameh Quarterly*, 34 (186-211). (In Persian)
 - 22- Malcolm, Sir.J. (1983). *History of Iran*, Persian translation by Mirza Ebrahim Heirat, Tehran: Farhangsara. (In Persian)

- 23- Masoudi, Ali ibn al-Hussein (1986). *Meadows of Gold and Mines of Gems*, Persian translation by Payandeh, A. Vol. II, Tehran: Elmio Farhangi. (In Persian)
- 24- Mirsadeghi, M. (2006). *Dictionary of poetic art*, a detailed dictionary of the art of poetry terms and its styles and schools. Tehran: Mahnaz Ketab. (In Persian)
- 25- Najm, S. (2011). *The art of minstrelsy in Iran*, first edition, Tehran: Asare Honariye Matn. (In Persian)
- 26- Nizam al-Mulk Tusi (1969). *Siyasatnama (Book of Government)*, compiled by Shoaar, J. Tehran: Pocket books joint stock company. (In Persian)
- 27- Nizami Ganjavi (1955). *Haft Peykar (The Seven Beauties)*, compiled by Dastgerdi, V. Vol. II, Tehran: Pocket books joint stock company. (In Persian)
- 28- Onsorol Al Maali, Keykavoos Ebne Eskandar (1968). *Qabus Nameh*, compiled by Nafisi, S. 2nd edition, Tehran: Joint Stock Company Publishing. (In Persian)
- 29- Qaemi, F. (2016). "Investigating the traditions of narrative storytelling- minstrelsy and the circular narrative structure in oral epics (based on a comparative and case study of dramatic and literary traditions)", *Journal of Ancient Persian literature* 4, 7 (101-132). (In Persian)
- 30- Razmjou, H. (2002). *The Realm of Iranian Epic Literature*, first edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- 31- Rostami, M. (2015). Research into Shahnameh reading, minstrelsy and storytelling in Iran, *The New History Quarterly*, 12 (109-132). (In Persian)
- 32- *Research into Shahnameh reading, minstrelsy and storytelling in Iran*, written by Rostami, M. (In Persian)
- 33- Rypka, J. (2004). *History of Iranian literature*, Persian translation by Seri, A. first edition, Tehran: Kohan. (In Persian)
- 34- Safa, Z. (1989). "A short reference to storytelling and storytellers until the Safavid era". *Study of Iran*. 3 (363-471). (In Persian)

-
- 35- Safavi, S. M. (1935). *Sami's gift*. Tehran: Armaghan. (In Persian)
- 36- Shafiei, K. M. R. (2001). *The principles of storytelling in Persian literature*. A tribute to Shahriari at Parviz Rajabi request, Tehran: Tous. (In Persian)
- 37- Tafazzoli, A. (1997). *History of Iranian literature before Islam*, compiled by Amouzegar, J, Tehran: Sokhan. (In Persian)
- 38- Tarsousi, Abu Tahir ibn Hassan, (1977). *Abu Moslem Nameh*, compiled by Esmaeili, H. 2nd edition. Tehran: Nashr-e Qatreh firm. (In Persian)
- 39- Zarshenas, Z. (2005). *Narrative literary heritage in ancient Iran*, Tehran: Cultural Research Office. (In Persian)